

نامه سرگشاده کریم شاه محمدی به نامه کارل

بیلدت وزیر امور خارجه سوئد



کارل بیلدت گرمای از پاسخ نامه شما تشکر میکنیم. در نامه ات می نویسید که: "حق تعلق داشتن به مذهب و پراکتیک مذهب خویش یک حق انسانی است" اما آقای محترم بحث ما بر سر مدارس مذهبی و ارتباط آن با حقوق کودک است. حمایت و باز کردن مدارس مذهبی برای کودکان چه در خارج و چه در داخل" نه تنها یک حق انسانی نیست بلکه ناهق، ضد کودک و به این اعتبار ضد انسانی می باشد.

ادامه صفحه ۵

دنیایی وارونه، نظامی غیر انسانی

امیر توکلی

مادر بعد از اینکه از آمدن پرستار بچه ها ناامید شد، تربیتی يك ساله و شان چهار ساله را با خود به سر کار میبرد. او مجبور است به سر کار برود. غیبت از کار یعنی اخراج و فقر هر چند آنها در یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا یعنی آمریکا زندگی میکنند. مادر به تنهایی زندگی خانواده را میچرخاند و کسی نیست که در غیاب او از بچه ها نگهداری کند و یا به او کمک کند. صاحبکار سختگیر است لذا مادر مجبور میشود که کودکان را در ماشین اش در پارکینگ نزدیک محل کار تنها بگذارد. برای بچه ها غذا و آب در ماشین میگذارد و با اضطراب و نگرانی فراوان از آنها دور میشود. گرمای هوا بیرون از ماشین سی درجه است. کودکان باید تا پایان کار مادر، در ماشین منتظر بمانند.



هشت ساعت بعد مادر از کار برمیگردد. بچه ها اما دیگر زنده نبودند. تربیتی و شان در گرمای بیش از شصت درجه در داخل ماشین خفه شده بودند. کودکانی یکساله و چهار ساله در فجیع ترین وضعیت از دست میروند، در این گرما يك بزرگسال در عرض چند دقیقه میمیرد. اما مقصر کیست. پلیس مادر را دستگیر کرده است و دوستان و آشنایان نیز از بی مبالاتی مادر سخن میگویند. اما واقعیت این است که در دنیا و در نظامی که ما زندگی میکنیم اکثریت مادران و یا والدین مجبورند کودکانشان را در موقعیتهای نامناسبی رها کنند و به سر کار بروند. صدها میلیون کودک روزانه در شرایط سختتری قرار میگیرند چرا که والدین آنها در کنارشان نیستند و یا هیچ مهد کودکی در

ادامه صفحه ۲

ختنه کودکان تجاوز به حقوق کودک است!

صفحه ۶

سنتهای اسلامی قاتل کودکان

عبدل گلپریان



کریمه دختری 13 ساله، این هفته در حالیکه مادرش او را به زور نگه داشته و چشمهایش را بسته بود، زیر تیغ جراحی ختنه جان سپرد. آمار مرگ دختران کوچولو در اثر ختنه و در بسیاری از کشورها فراتر از این است که در لابلای خبرها منتشر می شود.

ادامه صفحه ۵

هفتم سپتامبر روز اقدام جهانی بر علیه اعدام ها در ایران است، با تمام قوا برای توقف اعدام ها به میدان بیاید. هر جا که میتوانید با تظاهرات، با ارسال نامه اعتراضی به روزنامه ها و سفارتخانه های رژیم اسلامی، با اعمال فشار به دولتها و نهادهای بین المللی علیه اعدام ها در ایران اعتراض کنید!

نیازی به تحقیقات نیست

سیامک بهاری



نیازی نیست تا به تحقیقات دامنه داری دست زد و با آمار و ارقام وضعیت فاجعه بار امنیت کودکان را در ایران اسلامی نشان داد. کافی است از پنجره خانه ات، به بیرون، به خیابان نگاه کنی، حقیقت کریه و لخت چنگال خونینش را بی پروا به تو نشان میدهد. نمی خواهد کنکاش کنی، حقیقت درب خانه ات را مدام میزند، هرگاه که فقط چشمت را باز کنی، هرگاه که روزنامه ای را ورق بزنی، هرگاه که از خیابانی عبور کنی، هرگاه که... اگر محک و معیار رفاه هر جامعه ای رفاه کودکان است، وضعیت رقت بار کودکان در ایران گواه ابعاد فاجعه ای است که دارد یک جامعه هفتاد میلیونی را می بلعد! اگر تا دیروز حکومت اسلامی سرمایه، تحت فشار افکار عمومی رسماً اعلام می کرد بیش از دوازده میلیون از ساکنین این صحرائ وحشت، زیر خط فقر مطلق بسر میبرند، امروز ادامه منطقی خط فقر به دره سقوط و انحطاط و تباهی، به خط بقا تغییر نام داده است. جامعه ای که مدام دارد فجایع بیشمار را تجربه میکند، قربانیانش در ابعاد میلیونی درکام فقر، گرسنگی، عدم بهداشت و درمان، اعتیاد، فحشا و... غرق می شوند و سیل بنیان کن فقر هر آنچه نامش کرامت انسانی است را ریشه کن می کند! اولین قربانیان فقر و ناامنی جامعه کودکانند، جامعه در حال انفجار

ادامه صفحه ۴

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

دبیر

کودکان مقدمند

کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-708526716

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först

Box 48

151 21 Södertälje

Sweden

سر دبیر

نشریه فارسی

امیر توکلی

tavakoli@hotmail.com

سر دبیر

نشریه سوئدی

افسانه وحدت

afsanehvahdat@yahoo.

se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمند در دسترس میباشند

کودکان مقدمند را در شهر و

یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما پیوندید.

نهاد کودکان مقدمند سازمان همه کسانی است که زندگی بهتری را شایسته کودکانمان میدانند. با فعالیت متشکل و هدفمندمان میتوانیم

دنیا را بهتر برای کودکانمان بسازیم. به کودکان مقدمند پیوندید!

ادامه: دنیایی وارونه، نظامی غیر انسانی

دسترس نیست. کودکان خردسالی که به کودکان کمی بزرگتر از خودشان سپرده میشوند، کودکانی که به مادر بزرگ و پدر بزرگ واگذار میشوند، کودکانی که به همسایه سپرده میشوند و یا کودکانی که کاملاً رها میشوند با شیشه ای شیر و با آب قندی در کنارشان.



پدر و مادری که دائماً مجبورند در حال کار باشند اما حاصل کارشان باعث رونق زندگی و امنیت و آسایش خود و کودکانشان نیست. کودکانی که رها میشوند تا سرمایه داران سود بیشتری را کسب کنند در حالی که خود از امکانات اولیه بی بهره اند. صدها میلیون پدر و مادر روزانه در استرس و نگرانی در فکر کودکانشان هستند. میلیونها نفر با اظطراب خود را به محل کار میرسانند و یا با کمترین امکانات کودکانشان را در شرایطی غیر انسانی رها میکنند. مقصر و ریشه همه اینها نظام حاکم بر جامعه یعنی سرمایه داری است. این نظام مسبب تمامی این شرایط غیر انسانی برای بشریت امروز می باشد.

مقصر مادر تربیتی يك ساله و شان چهار ساله نیست، او و فرزندانش از قربانیان و از له شدگان زیر چرخ همین نظام هستند. باید دولت را زیر سوال برد، باید سیاستها و روشهایی را مورد سوال قرار داد که مادر تربیتی را مجبور به رها کردن کودکانش کرده است. مسبب و مقصران بالایی ها هستند. این نظام بی تفاوت به زندگی کودک را باید زیر سوال برد و نهایتاً برای هر بهبود ریشه ای باید این نظام و این سیستم حاکم بر زندگی انسانها را تغییر داد و زیر و رو کرد. باید نظامی در خدمت بشریت در خدمت آسایش و رفاه انسانها بر پا کرد. زندگی و آسایش کودکان باید در الویت همه دولتها باشد. باید با ایجاد مهد کودکهای مجانی، مدرن و نزدیک به کار والدین زندگی مطمئنی را برای همه اعضای خانواده مهیا کرد. مدارس باید مسئولیت نگهداری از دانش آموزان را تا از سر کار بازگشتن والدین بر عهده گیرند. اینها اموری شدنی و قابل تحقق همین امروز هستند.

اما عملی شدن همین بهبودی های در دسترس، قبولاندن و به عقب راندن دولتهایی که زندگی کودک در صدر الویتهايشان نیست به اعتراض و اتحاد همه ما بستگی دارد. بدون فشار و اعتراض ما، کودکانمان همچنان قربانیان اصلی این نظام غیر انسانی هستند.

کنفرانس کودکان مقدمند

۳۰ سپتامبر و ۱ اکتبر ۲۰۰۷ در شهر

گوتنبرگ سوئد

حقوق جهانشمول کودک، چرا و چگونه؟

دو روز سخنرانی، میز گرد، نمایش فیلم، تئاتر، موزیک، میزکتاب و کارگاههای مختلف. رفتار هر جامعه با کودکان محک ارزیابی درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است

تم کنفرانس:

سخنرانیها: تصویری از ابعاد بی حقوقی

کودکان در جهان امروز، و آلترناتیو ما

میز گرد بحث و بررسی در مورد ممنوعیت مدارس مذهبی، حجاب کودکان و سمبل های مذهبی

کنفرانس به زبانهای انگلیسی، سوئدی و فارسی برگزار میشود. اگر برای شرکت در کنفرانس به زبانی غیر از زبانهای اعلام شده صحبت میکنید، با ما تماس بگیرید تا امکان آن را بررسی کنیم. در اطلاعیه های بعدی نکات بیشتری در مورد کنفرانس را به آگاهی شما خواهیم رساند.

برای شرکت در کنفرانس و یا سخنرانی و یا داشتن کارگاه، با آدرس های زیر تماس بگیرید:

افسانه وحدت سردبیر نشریه کودکان

مقدمند به زبان سوئدی

afsanehvahdat@yahoo.se

0702468454

کریم شاه محمدی مسئول نهاد کودکان

مقدمند karimshamohammadi@yahoo.se

. 0708526746

فریده آرمان مسئول نهاد کودکان مقدمند در

مالمو farideh_arman@yahoo.com

0703638088.

کریم نوری مسئول کودکان مقدمند در

یوتبوری karim.savalan@bredband.net

0704441555

کودکان مقدمند فوریه ۲۰۰۷

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

گفتوگو با نوجوان محکوم به مرگ که در ۱۵ سالگی مرتکب قتل شده است

اعتماد ملی

بهنام نوجوان ۱۸ ساله‌ای است که قرار بود سحرگاه سی و یکم مرداد ماه در زندان عادل‌آباد شیراز به دار آویخته شود. او در ۱۵ سالگی مرتکب قتل یک جوان شده است. اکنون پس از آنکه پدر و مادر این جوان محکوم به مرگ موفق شدند از اولیای دم مهلتی ۱۵ روزه بگیرند، پس از سه سال، روزنه امیدی در زندگی این جوان گشوده شد.

به همین دلیل با آرزوی اینکه از روزنه گشوده شده، نور زندگی به جوانی که دوران نوجوانی‌اش را در زندان به جوانی رسانده، تابیده شود با همکاری وکیل مدافع او محمد مصطفایی پای صحبت با وی نشستیم.

بهنام متولد سوم خرداد سال ۶۸ است. پدر او کشاورز است و روی زمین دیگران کار می‌کند. درآمد حاصل از این کار حتی برای گذراندن یک زندگی روستایی هم کافی نیست؛ به همین دلیل پدر بهنام چوپانی هم می‌کند. بهنام در روستای دستجرد استهبان، همان جایی که پدر و پدرانیش به دنیا آمده‌اند، متولد شد و تا کلاس اول دبیرستان درس خواند و در این مقطع تحصیلی به دلیل قتل مهرداد، روانه زندان عادل آباد شیراز شد. بهنام آشنایی‌اش را با مهرداد برایمان توضیح داد: «مهرداد بچه محله‌مان و چهار سال از من بزرگ‌تر بود. سر کبوتربازی با هم آشنا شدیم. گاهی با هم دعوا می‌کردیم و گاهی هم با هم خوب بودیم. دعوایمان سر مسائل ناچیز و بچگانه بود. می‌توانید مخفیانه از اهالی محله‌مان در مورد من و مهرداد بپرسید. البته نمی‌خواهم خدای ناکرده بد او را بگویم. آخر هیچ کس باورش نمی‌شود که من او را کشته باشم. خدا بیامرز، گاهی اوقات رفتارهایی می‌کرد که به شدت عصبانی می‌شدم.»

جریان درگیری و قتل بهنام با گفتن این حرف‌ها منتظر بود با سوالی روبه‌رو شود تا جریان روز حادثه و کشته شدن مهرداد را برایمان توضیح دهد. او با صدای لرزان حادثه غروب آن پنجشنبه را این طور توضیح داد: «آن روز مهرداد داشت کنار خانه‌مان فوتبال بازی می‌کرد. کبوترهایم را پراندم و یکی نشست روی دیوار زمین فوتبال. او با سنگ به کبوتر زد. وقتی به او اعتراض کردم، مرا هل داد و دست کرد در جیبش و یک چاقو بیرون آورد! من هم تبریزی را که همراه داشتم به سمت دستش نشانه رفتم. قصد داشتم به دستش ضربه بزنم ولی او گردنش را کج کرد و خورد به گردنش، واقعا نفهمیدم چه کار کردم.»

بهنام معتقد است اگر با تیرزین به مهرداد ضربه نمی‌زد، توسط او کشته می‌شد. او و خانواده‌اش اطلاع کافی از روند دادرسی



نداشته و حتی از حکم بی‌خبر بوده‌اند. بهنام پس از گذشت دو سال و نیم فهمیده که فرار است اقدامش کند: «تازه فهمیدم که قرار است اعدام شوم. ما که از دادگاه چیزی سر در نمی‌آوردیم. خانواده‌ام به من چیزی نگفتند. فقط یک وکیل تسخیری آمد و اثر انگشتم را گرفت و رفت و دیگر ندیدم...»

او در جواب سوال ما که خواستیم احساسش را نسبت به اعدام بگویید، چنین جملاتی را به زبان آورد: «من فقط امیدم به خداست. احساس خوبی نسبت به اعدام ندارم. تا چشم باز کردم، خودم را توکی زندان دیدم و شدم قاتل.»

سی‌ویکم مرداد ماه، بهنام در حالی خانواده‌اش را ملاقات کرد که نمی‌دانست آخرین باری است که آنها را می‌بیند. پدر و مادر بهنام حسابی بی‌تاب بودند و اشک می‌ریختند و این تغییر رفتار آنها، برای جوان ۱۸ ساله عجیب بود.

بهنام مدتی پس از اینکه فهمید قرار است اعدام شود، مهلت اولیای دم، او را ۱۵ روز از طناب دار دور کرد. او در این فرصت از خانواده مقتول تقاضای بخشش دارد: «من از خانواده مهرداد می‌خواهم اگر می‌شود گذشت کنند. من بچه و نادان بودم. با هم رفیق بودیم و قصد کشتن او را نداشتم.»

تنها آرزوی بهنام قبل از مرگ بهنام در زندان فلاپ‌بافی می‌کند. او دو سال است که این کار را انجام می‌دهد و به آرزوهایش می‌اندیشد؛ آرزوی خارج شدن از زندان، بازگشتن به جامعه و ادامه دادن درس. او نمی‌دانست که قرار است اعدام شود. جوان ۱۸ ساله دیگر توان فروخوردن بغضش را نداشت. حالا بهنام حق‌هق‌کنان با صورت خیس از تنها آرزویش قبل از مرگ می‌گوید: «آرزو دارم خانواده مقتول را ببینم و با آنها حرف بزنم و بخشش بخواهم

فرزاد علیزاده در آستانه اعدام

فرزاد که در ۱۷ سالگی به اتهام تجاوز دستگیر شده است، اکنون که به سن بیست سالگی رسیده، ممکن است در روزهای آتی اعدام شود.

فرزاد علیزاده، ۱۷ ساله بود که به اتهام تجاوز به‌مراه دوستان دیگرش دستگیر شد. او که در آن هنگام ۱۷ ساله بود، به امید اینکه سن او کمتر از ۱۸ سال دارد، جرم همه دوستانش را به عهده گرفت. فرزاد سه سال است که در زندان رجایی شهر بسر می‌برد و اکنون بیست ساله است. طبق خبری که به ما رسیده است، مامورین اجرای احکام، به فرزاد گفته‌اند که حکم او بزودی اجرا می‌شود.

کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن محکومیت شدید این رفتار از همگان می‌خواهد که به این رفتار جنایتکاران اسلامی اعتراض کرده و مانع اجرای حکم اعدام فرزاد علیزاده شوند.

جمهوری اسلامی ایران که در روزهای گذشته، با سبعیت و وحشیگری تعداد زیادی را اعدام کرده است، میکوشد با اعدام‌های بیشتر فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و بویژه در مقابل اعتراضات مردم سد و مانع ایجاد کند.

در ایران و در دنیا اعتراض به این جنایات وحشیانه بسیار زیاد است و تا کنون بویژه علیه احکام اعدام کودکان و نوجوانان اعتراضات بسیاری انجام گرفته است. اعتراضاتی که در برخی موارد به نجات جان محکومین منجر شده است. باید بکشیم این بار نیز با اعتراضات گسترده مانع اجرای حکم اعدام فرزاد علیزاده شویم.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۴ اوت ۲۰۰۷

www.adpi.net

manochermasori@yahoo.com

004670491749

در کنفرانس

“کودکان مقدمند” شرکت کنید

۳۰ سپتامبر و ۱ اکتبر در گوتنبرگ

دو روز سخنرانی، میزگرد، نمایش

فیلم، تئاتر، موزیک، میزکتاب و

کارگاه‌های مختلف

ادامه: نیازی به تحقیقات نیست

است، روی سرش دارد راه می‌رود و آبیستن فجاج غیرقابل باوری است. کراهت مشمگن کننده وضعیت ناسف بار کودکان در ایران، بازتاب بلاواسطه عدم امنیت اجتماعی است که حکومت اسلامی مسبب و عامل بقای آنست.

«گزارش ریز خلاصه شده ای است به نقل از آذر پرس نیوز. گزارش به کمک خانم ژیلانا اتابکی تهیه شده است.»

آذر پرس نیوز:

بهراد - ح، پسر بچه کوچکی است که تنها ۱۲ سال دارد. حتی نمی‌داند و نمی‌تواند بفهمد که به چه جرم و چه گناهی مجازات شده است، در حالی که لب و زبانش را نیز سوزانده‌اند و به سختی قادر به سخن گفتن است در پاسخ به این سوال که چرا این اتفاق برایت افتاده است، می‌گوید:

ما در خانه مادر بزرگم زندگی می‌کنیم. خانه مادر بزرگم در خضر (یکی از مناطق حاشیه ای شهر همدان) است. ولی آنروز من در خانه دایم بودم. مادرم برای انجام کاری رفت و مرا نزد زن دایم گذاشت. بعد از آن علی و مهدی با یک پیکان آمدند در خانه دایم ام و اجازه مرا از زن دایم ام گرفتند تا مرا با خودشان ببرند ولی زن دایم ام اجازه نداد. اما آنها به زور او را راضی کردند و گفتند ما هم مثل داداش بهزاد هستیم به ما اطمینان کنید. با آنها رفتم. در راه به من گفتند می‌خواهیم لباس و کفش برایت بخریم.

علی و مهدی را از کجا می‌شناختی که به آنها اطمینان کردی؟

علی را خیلی وقت است می‌شناسم. او با ما رفت و آمد خانوادگی داشت و قبلاً در مغازه کابینت سازی مادر بزرگم کار می‌کرد ولی مهدی را نمی‌شناختم فقط می‌دانستم دوست علی است.

چند روز پیش آنها بودی؟

مادرش می‌گوید: سه شب ولی خودش با عصبانیت و پر خاش به مادر می‌گوید: چهار شب.

در این مدت چه کار می‌کردید؟ روزها با ماشین دور شهر می‌گشتیم و شبها به خانه می‌آمدیم و آنها شروع می‌کردند به مواد کشیدن و بعد با اولین دودی که می‌کشیدند شروع می‌کردند به کتک زدن من.

با چه چیز کتک می‌زدند؟

می‌گوید: با چاقو، سیخ داغ کراک، با مشت و لگد، حتی هر وقت با هم دعوا می‌کردند باز هم مرا می‌زدند. تمام صورت بهزاد حتی روی پلکها و لب و دهانش را با سیخ داغ کراک آنچنان سوزانده‌اند که تنها شیار باریکی از چشم‌هایش معلوم است که آنها هم در اثر جراحت در وضعیت بسیار بدی قرار دارد. انگشت‌های دستش را با پتک شکسته‌اند و تمام ده سیگاره‌هایش را روی بدن مخصوصاً قسمت‌های جنسی بدن خاموش کرده و جا و اثر تزریق فراوان کراک و چاقو بر گردن و گوش و پا و دیگر قسمت‌های بدن او بسیار دردناک و دلخراش خیر از فجیع ترین برخوردها

جنسی و جسمی را می‌دهد که حتی با وجود چند بار جراحی، هنوز در وضعیت بحرانی به سر می‌برد.

بهراد در ادامه می‌گوید: می‌خواستند سرم را ببرند ولی چاقو کند بود نتوانستند. . .

چه موافعی بیشتر اذیت می‌کردند؟

هر وقت مواد بیشتر می‌کشیدند به جان من می‌افتادند.

می‌دانی چه موادی می‌کشیدند؟

می‌گفتند کراک، گراس، تمجیزک، آنها سیخ را داغ می‌کردند و مواد را با آن، آب می‌کردند و می‌کشیدند بعد با سیخ داغ صورت و بدن مرا می‌سوزاندند. او این نامها را از خود آنها شنیده است. بهزاد می‌گوید آنها هر وقت مواد می‌کشیدند مرا لخت می‌کردند و از مخرج من به عنوان جا سیگاری استفاده می‌کردند. هم چنین بعد از آن مرا به حمام برده و با استفاده از صابون و شامپو به من تجاوز می‌کردند. مرا تهدید به مرگ می‌کردند.

یکی از فجایع رخ داده آثار بریدگی بروی بیضه های بهزاد است. آنها همچنین اقدام به سوراخ کردن زانوها و بازوهای و قسمتی از شکم بهزاد با نوک تیز چاقو کرده اند.

درس می‌خوانی؟

تا کلاس چهارم درس خوانده و ترک تحصیل کردم. چرا؟ چون اسباب کشی کردیم یک مدت از اینجا رفتیم کرج و بعد رفتیم تهران. من هم جا ماندم.

با توجه به اوضاع روحی و جسمی بسیار نامطلوب این قربانی بی‌گناه، پای صحبت مادر او نشستیم.

مادر بهزاد می‌گوید: سه فرزند دارم، دو دختر شانزده و چهارده ساله و بهزاد که بچه کوچکم است.

ده سال پیش به دلایلی از پدر بچه‌ها جدا شدم. بچه‌ها تا چهار سال پیش با پدرشان زندگی می‌کردند و از آن به بعد یکی یکی از دست نامادری فرار و به طرف من آمدند، من هم مادر بودم و نمی‌توانستم رهایشان کنم، درآمدی هم نداشتم. برای همین مادرم سرمایه ای جور کرد و یک کابینت‌سازی راه انداختیم. بعد هم علی (همین پسر که این بلا را سر بچه ام آورده) و از آشناهای خانوادگی ما بود گفتم بیاید این مغازه را به خاطر بچه‌های من اداره کند. علی هم پذیرفت، خود منم در مغازه کار می‌کردم. ما الان هفت سال است همدیگر را می‌شناسیم برای همین به او اعتماد کردیم.

سه سال پیش در زمانی که بهزاد ۹ سال داشته است به عنوان بچه خیابانی تحویل بهزیستی شده است بعداً از آنجا هم فرار می‌کند، آیا این درست است؟

بله این زمانی بود که دو تا خواهرش برگشتند پیش من. او هم به دنبال آنها دلتنگ می‌شود و اقدام به فرار از خانه می‌کند که نزد ما بیاید و ماموران او را دستگیر می‌کنند. بهزاد پسر بچه دوازده ساله را در شرایطی

مقابل بیمارستان مابشر رها کردند که سر و صورت او را زیر شال و کلاه موتور سواری پوشانده بودند. . .

اوضاع روحی بهزاد بسیار خراب است و هذیان می‌گوید، شبها تا صبح مدام از خواب می‌پرد و التماس می‌کند که مرا نکشید، سیخ داغ نه، مرا نسوزانید.

بهراد همان کودکی است که وقتی ۹ ساله است، بعنوان کودک خیابانی دستگیر می‌شود! جرمش این بوده که سرپرست نداشته است! جرمش این بوده که پناهگاهی نداشته است! جرمش این بوده که بجای میز مدرسه و کیف و کتاب و بازی و تفریح و سرگرمی، آواره خیابانها بوده است! ماموران شکارش کرده اند!

بهراد در دوازده سالگی مورد هجوم قرار نگرفته است. او رنج نامه زندگیش را همراه با تولدش، در دامن فقر موازی باهم طی کرده است. همزادش - فقر - بسیار برای کودکان همسال او آشناست! او همه جوارح و زوایای فقر را می‌شناسد!

در خانه و در خیابان همه را آزموده است! او دست و پا زدن بین مرگ و " زندگی" را از آغاز تولد آموخته است!

ادامه منطقی زندگی بهزاد رو به جلو، نه برای خودش، نه برای مادرش که برای کل این جامعه محنت زده سیاه و تاریک است. نه برای لطمات جبران ناپذیر روحی و جسمی که به او تحمیل شده، بلکه فردایی که بهزاد باید روی پای خودش بایستد و زندگی را در امتداد همان فقری که همزاد اوست ادامه دهد! تصور بهزاد و آینده مهممش، چندان دشوار نیست! مگر آغوشی برای او و میلیونها چون او گشوده شده است!؟ اگر جامعه بر پاشنه رفاه و سعادت و احترام به حق انسان می‌چرخید، همین یک فاجعه تمام چرخهای جامعه را متوقف میکرد.

داستان زندگی جانبانی که بهزاد را مثله کرده اند، اگر مشابه خود بهزاد نباشد، با کمی فاصله شبیه اوست! جوانانی که باید به ضرب کراک زخمهای غیرقابل التیام زندگیشان را برای لحظه ای فراموش کنند! جانبان مفلوکی که خود قربانی دست اول جامعه ای هستند که به نام الله پلیدترین سرنوشت را برایش رقم می‌زنند! خود قربانی سیستمی هستند که هر روز از قربانیانش پشته می‌سازد و بر بام ویرانه های این دشت وحشت، به نامش سکه می‌زنند و برپایش خون میریزند! سایه نکت سرمایه چون بختک سیاهی جامعه را درخود فرو برده است.

بهرادها این قربانیان خاموش توحش حاکم بر جامعه، دستشان به سوی ما دراز است! هم سرنوشتی انسانی ما، دردها ی مشترکمان، ما را از یک جنس کرده است! جامعه دارد منفجر میشود و روزانه هزاران بهزاد را بر امواج خونین خودش بالا و پایین میکند! مقصر بجز حاکمین جامعه کسان دیگری نیستند! هر روز ادامه این حکومت بمعنی باز تولید هزاران بهزاد دیگر است!

ادامه نامه سرگشاده کریم شاه محمدی

ادامه: سنتهای اسلامی قاتل کودکان

وحشتناک است واقعا کلمات ناتوان از بیان چنین جنایاتی است که در حق به کودکان انجام میشود. شنیدن چنین خبری و دیدن عکس کریمه، لرزه بر اندام هر انسانی می اندازد و مو بر تن آدمی سیخ میشود، تصور چنین قساوتی نسبت به کودکان، خواب را از انسان می گیرد.



رسومات و سنتهای کثیف و ضد بشری اسلام، حتی قابل مقایسه با عصر حجر هم نیست. در سایه اسلام و فرامین ضد انسانی قرآن و سنتهای منبعث از آن در طول تاریخ، بخشی از زنان در سنین کودکی و با بهره گیری از فرهنگ

و سنتهای ضد کودککش، زندگی نسلهایی را اینگونه به تباهی کشانیده است. اینجا دیگر بحث بر سر روشنگری و افشای این پلید ترین و ددمنشانه ترین اعمال و سنتهای اسلامی نیست چرا که تاریخ زندگی بشر و با توسل به این نوع هلوکاست اسلامی در دنیای امروز، بر بشریت مترقی و مدرن روشن و آشکار است. قربانیان جنایات اسلام بیش از هر کس دیگری طعم زهرآگین آنرا چشیده اند. اسلام و اسلام سیاسی دنیای تاریکی را برای بشریت و بویژه زنان و کودکان در مقابل چشم همگان قرار داده است. از احادیث نکت اسلام گرفته تا سنت و فرهنگ قرون وسطا ای آن، با ختنه دختران خردسال، یا آنان را در زیر این تیغ جنایت می کشند یا اگر زنده بمانند سراسر عمرشان قادر به چشیدن طعم طبیعی زندگی واقعی خود نخواهند بود، عارضه های دیگر این عمل وحشیانه در اوان زندگی نوجوانی دختران و زنان، دردهای روحی و عصبی، فلج شدن خواستهای واقعی و طبیعی جنسی، احساس تحقیر شدن و صدها معضل دیگر در زندگی کوری است که سنتها و فرهنگ اسلامی، آنها را در کام خود فرو می برد.

شاید وقت آن است که باید کاری کرد، باید جنیید و نگذاشت بیش از این زندگی انسان، زندگی و حیات زنان و دختران خردسال بیش از این به نابودی و تباهی کشیده شود. حساسیت و عکس العمل در مقابل چنین توحشی، تنها و تنها امر فعالین کمونیستی است که بدرست و دها بار بدرست، سازمانی را به اسم اکس مسلم و برای مهار کردن این درندگی ایجاد کرده اند. ضرورت کمپین سازمان اکس مسلم در عقب زدن و برچیدن این هیولا و این سرطان اسلامی است که معنا و مفهومی انسانی پیدا می کند. راستی مخالفین سازمان و کمپین اکس مسلم با خواندن و دیدن عکس کریمه 13 ساله و در خلوت خود چه نجوایی خواهند کرد؟ آیا همچنان عار دارند که خود را برگشته از مذهب و اسلام بپندارند؟ آیا می توانند با صراحت تمام به اسیران دست اسلام و اسلام سیاسی راه نشان دهند و پیشقراول این باشند که بگویند مردم خود را از مذهب اسلام روگردان کنید؟ جسارت این را دارند که بگویند در مقابل آن بایستید و افسارشان بریند؟ تا زمانیکه چپ شرقی و ضد امپریالیست عار داشته باشد و مبارزه علیه این توحش و بربریت را کثرتشان خود بدانند، کریمه های بیشتری قربانی این ایدز و سرطان اسلامی خواهند شد.

سازمان اکس مسلم و کمپین جهانی آن می تواند و باید عمل جنایت آمیز ختنه دختران را در جماع بین المللی، در میدیا و رسانه های سراسری، در اجلاسها، سمینارها و دیگر برنامه های ویژه خود، به معضل و مشکل جامعه بشری تبدیل کند. باید تلاش کرد و نگذاشت که اسلام و اسلام سیاسی بیش از این انسانیت را به لجن بکشد. مخالفین اسلام سیاسی و سنت و آداب و رسومش، باید حرکت و فعالیتها سازمان اکس مسلم را بیش از پیش تقویت کنند. هر تک انسانی که دلش برای زجر کشی کریمه و کریمه ها بدر آمده، هر تک انسانی که با دیدن عکس کریمه شکه شده است، باید بچنید، کاری بکند و تلاشی صورت دهد. صرف ایستادگی و مقابله گری با این تیغ سار کردن کودکان، سازمان و کمپین اکس مسلم است.

هر انسان آزاده و شرافتمندی می تواند و باید در واکنش نسبت به سنتهایی که عملا کودکان را به قتل گاه می برد از خود عکس العمل نشان دهد. هر انسان آزاده و شرافتمندی، هر کمونیست و انسان دوستی، در مقابل زندگی کریمه های کوچولو مسئول است. تاریخ معاصر هیچ توجیهی را از ما نخواهد پذیرفت. باید از هم اکنون با مهار کردن و جارو کردن اسلام سیاسی، محو و بی اثر کردن فرهنگ و سنتهایش، زندگی نسل آینده را تضمین کرد. این تنها وظیفه و رسالت کمونیستها و هر انسان آزادخواهی است که مذهب و اسلام سیاسی را قاتل انسانیت می دانند.

حق تعلق به مذهب که شما به آن اشاره کرده اید و ظاهرا دمکراتیک و انسانی به نظر می رسد برای چه کسانی است؟

آیا از نظر شما کودکان هم مانند بزرگسالان در انتخاب مذهب صاحب اختیارند؟ وقتی که شما از حقوق انسان به طور عموم صحبت می کنید حقوق کودک را آگاهانه یا نا آگاهانه نادیده می گیرید. همین نکته، ظاهر مساوات طلبانه بحث شما را بر ملا می کند. بنا به تعریف انتخاب مذهب و لامذهبی برای کسانی آزادانه و اختیاری است که از نظر قانونی حق انتخاب داشته و می توانند مسئولیت عواقب انتخاب آزادانه خود را به عهد بگیرند. کودکی که نه مذهب، نه سنت، نه تعصب خاصی دارد، بلکه به حکم تصادف و مستقل از اراده خود در خانواده ای با مذهب، سنت و تعصبات خاص پا به دنیا می گذارد، مذهب و قوانین مذهبی سیستماتیک به او تحمیل می شود. در چنین محیطهای صحبت از حق انتخاب بی معنی است و ربطی به جامعه مدرن امروزی ندارد.

اگر مذهب به این ترتیب اتوماتیک و ظاهرا طبیعی در خانواده به کودک تحمیل می شود، باز کردن و حمایت از مدارس مذهبی رسمیت دادن و قانونی کردن این تحمیل بر کودکان است.

در جمله بالا: "حق تعلق داشتن به مذهب...". چند نکته اساسی مستتر است: اولاً آزادی بی مذهبی و یا "حق بی مذهبی" در تصویر شما غایب است. آزادی مذهب و لامذهبی از نظر ما امری است مربوط به بزرگسالان نه کودکان، کودکان باید از تحمیل هر نوع مذهب و ایدئولوژی ای مصون باشد به این اعتبار "مذهب خویش" برای کودک بی معنی و بی اساس است.

ثانیا "اجرای مذهب خویش" دو بعد اساسی دارد 1- کودک در انتخاب مذهب هیچ اختیاری نداشته است تا در اجرای آن مختار باشد. کودک در اجرای مناسک مذهبی مفعول است نه فاعل: حجاب به او تحمیل می شود، از شرکت در فعالیتهای اجتماعی که توسط مذهب والدین منع شده است مانند کلاس موسیقی، شنا و ... محروم می شود و مهمتر از همه عمل خشونتبار ختنه بر او اجرا می گردد. عملی که نه تنها خشونت واضحی است علیه کودکان بلکه تاثیر آن تا آخر عمر بر جسم و روح کسی که ختنه شده است باقی می ماند. بنابر این "اجرای مذهب خویش" مناسکی است که بزرگسالان بر کودکان تحمیل می کنند.

2- "اجرای مذهب" تنها "عبادت و خلوت با خدای خویش نیست" بلکه شامل جهاد، سنگسار، اعدام، قطع دست و پا و به طور کلی تجاوز به حریم شخصی دیگران را نیز شامل می باشد.

آقای کارل بیلدت محترم! آیا اجرای این مناسک مذهبی در جامعه مدرن سوئد برای شما قابل تحمل است؟

آیا اجرای هر کدام از این مناسک مذهبی در تضاد کامل و واضح با حقوق انسانی که شما به آن اشاره کرده اید نیست؟

مذهبی که به کودک جهاد یاد می دهد چگونه می تواند او را برای صلح و آسایش پرورش بدهد.

ثالثا در ادامه می نویسید "که بعضی از رهبران و گروههای مذهبی از مذهب جهت گمراه کردن و نایل آمدن به اهدافی استفاده می کنند که با ارزشهایی که سوئد و بسیاری از جوامع متمدن تلاش می کنند محفوظ بمانند، در تضاد است."

این درست است. اما نباید فراموش کرد که در دنیای امروز، همین رهبران و گروههای مذهبی از جمله اسلام سیاسی محصول نظم نوین جهانی به سرکردگی آمریکا می باشد و همچنین مدارس مذهبی محیطهای هستند برای رشد و گسترش همین رهبران و گروههای مذهبی مور انتقاد شما.

اگر شما واقعا می خواهید صلح، آزادی و امنیت" به ارزشهای جهان شمول تبدیل شوند و در جوامع متمدن از جمله سوئد از تهاجم سو استفاده رهبران و گروههای مذهبی در امان بماند لازم است با نسبییت فرهنگی مرز روشنی داشته باشید و برای جامعه سکولار که در آن مدارس مذهبی وجود ندارند مبارزه نمایند.

می نویسید "از 335 میلیون کرونایی که دولت سوئد سال 2006 به افغانستان کمک کرده است، 133 میلیون آن جهت احداث مدارس و آموزش و پرورش مصرف شده است." این کار با ارزشی است اما امیدوارم این پول صرف مدارس مذهبی و مساجد نشده باشد.

با احترام مقابل

مسئول کودکان مقدمند

برای ایجاد دنیایی بهتر، به "کودکان مقدمند" بپیوندید!

جنایاتی دیگر در منطقه خانیقین عراق،

کشته شدن یک دختر ۱۱ ساله

عبدل گلپرانی

بنا به خبر روزنامه میدیا و هاوولاتی، این دختر ۱۱ ساله بوسیله بلوک کشته شده و سپس جنازه اش را سوزانده و در مکانی پرت می شود. همین روزنامه گزارشی از آمار کشته شدن زنان بعد از سنگسار دعا را ۴۰ نفر اعلام کرده و در میان این ۴۰ نفر سارا ۱۱ ساله را که در خانیقین سنگسار شده است و دختر ۱۲ ساله دیگری که بدست پدرش و به جرم دوست داشتن یک پسر همسایه کشته شده است، دیده می شود.



چنین جنایاتی با تخمین هر روز برای گرفتن جان یک انسان و مثله کردن دختران خردسال، میراث نظم نوین جهانی در عراق و تحت حاکمیت جانوران اسلامی و احزاب ناسیونالیست کرد است. احزاب و جریان‌های ناسیونالیست کرد و باندهای اسلامی در حاکمیت عراق و منطقه کردستان، سر راست بانی و حافظ این جنایات و

وحشیگری هستند. قوانین حکومتی حاکمان ضد کودک و ضد زن در این منطقه، با الگو برداری از قوانین رژیم سرایا نکبت جمهوری اسلامی، هستی، زندگی و جان این دختران خردسال را به چنین روزی انداخته است. سنت و فرهنگ قرون وسطا ای اسلام و مرد سالاری، آن چیزی است که این حاکمان در ورای آن به تداوم موجودیت ضد بشری خود ادامه می دهند.

دردناک و زجر آور است، این وضع شایسته ما نیست، این وضع توهین به حرمت و کرامت زنان و دختران خردسال است. تا کی باید شاهد چنین جنایاتی باشیم؟ حاکمان ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، بانی و مسبب چنین وضعی در منطقه هستند. مردم آزاده و شرافتمند کردستان باید در مقابل این وحشیگری ها بایستند. سکوت و بی تفاعلی در برابر این بربریت، قربانیان دیگری از فرزندان ما از دخترکوچولوهای چون سارا را از ما خواهد گرفت. نباید دست روی گذاشت و نظاره گر چنین وقایع دلخراشی بود. احزاب و جریان‌های سیاسی چپ و سازمانهای مدافع حقوق زن و کودک در کردستان می توانند با دادن فراخوان به مردم، از آنان بخواهند که به اوضاع دهشتناکی که برای زنان و کودکان ایجاد کرده اند اعتراض کنند. باید احزاب ناسیونالیست کرد را بعنوان بانی و مسبب این کشتارها به توده های مردم و به جهانیان شناساند. اعتراضات عمومی مردم در مقابل نهادهای حکومتی می تواند و باید به اهرم فشاری برای جلوگیری از کشتار کودکان و زنان در کردستان تبدیل شود. سنت، فرهنگ و قوانین اسلامی-عشیره ای حاکم بر سرنوشت زنان و کودکان باید برچیده شود. هزاران سارا و دعا هم اکنون زیر زربین و در نوبت کشتار و سنگسارهای بعدی قرار دارند. این دختران خردسال و نوجوان چشم انتظار تلاشهای ما برای حفاظت از زندگی و آینده شان هستند.

ختنه کودکان تجاوز به حقوق کودک است!

بگذارید در مورد کودکان صحبت کنیم نه بزرگسالان. بزرگسالان میتوانند انتخاب کنند و مسئول عواقب انتخابشان را هم باشند. اما در مورد کودکان اینطور نیست.

ما میخواهیم تاکید کنیم که اینجا باید از حقوق کودک دفاع کرد نه والدین. والدین با توجه به مذهبشان و سنتهای چند هزار ساله شان به کودک آسیبی میرسانند که در بزرگسالی کودک قابل جبران نیست. همه بچه ها نمیخواهند دنبال مذهب و سنتهای والدین شان بروند. چرا جامعه اجازه میدهد که والدین چنین تجاوزی به حقوق کودک بکنند. کودکان مایملک والدین نیستند، شهروندانی هستند که باید حق داشته باشند در مورد بدن خود تصمیم بگیرند. هیچ فرضیه ثابت شده ای در مورد اینکه ختنه برای پسران مفید است وجود ندارد. بسیاری از محققین درست برعکس فکر میکنند. این تجاوز یا آسیب به کودک در اصل میتواند بسیار خطرناک باشد. پسران زیادی در جریان عمل ختنه جان خود را از دست داده اند و در واقع قربانی محراب مقدس مذهب شده اند. ختنه از آئین های ادیان یکتاپرست است، آیا جامعه امروز باید دنبال سنتهای قدیمی این ادیان بیافتد؟

قوانینی که سال ۲۰۰۱ تصویب شدند به نفع گروه های مذهبی هستند و از حقوق فردی شهروندان و کودکان دفاع نمیکند. بدتر از اینها اداره بهداشتی پیشنهاد کرده که انجمنهای شهری از این پس کار ختنه پسران را به عهده بگیرند. این دهشتناک و در مغایرت با حقوق کودکان است. وزیر برابری سکوت کرده و این سکوت را در همه جا میتوان دید. حتی در میان آنها که وظیفه شان دفاع از حقوق کودکان است مثلاً، نماینده کودکان (Barn ombudsman)، سازمان نجات کودک (Rädda Barnen)، و حقوق کودکان در جامعه (BRIS). کودکانی که از خانواده های مهاجر می آیند شایسته همان حقوقی هستند که همه کودکان در سوئد از آن برخوردارند.

پسران "بیگناه" ناقص میشوند و اسم آن را ختنه میگذارند. دخترچه ها حق شرکت در کلاسهای آموزش شنا و تعلیم روابط جنسی ندارند و وقتی هم که ۱۶ یا ۱۸ ساله میشوند باید پرده بکارت خود را جراحی کنند که در شب ازدواج آبروی فامیلشان را حفظ کنند. اینها همه در سوئد در سال ۲۰۰۷ اتفاق میافتد یا شاید هم در قرون وسطی به سر میبریم؟ ختنه پسران را ممنوع کنید!

کریم شاه محمدی، مسئول کودکان مقدمند
افسانه وحدت، مسئول اکس مسلم در سوئد

جهنمی که رژیم اسلامی به مردم تحمیل کرده است

خبرگزاری فارس: پدری که پسر ۷ ساله اش را در مقابل چشمان دختر ۴ ساله اش با طناب به قتل رسانده بود، به جنایت خود اعتراف کرد. ساعت ۲۳ شامگاه روز ۷ شهریور سال جاری مأموران کلانتری ۱۵۱ یافت آباد از فوت مشکوک يك پسر بچه ۷ ساله در درمانگاه ۱۷ شهریور یافت آباد مطلع شدند.

مأموران با حضور در صحنه دریافتند کودکی ۷ ساله به نام امیرحسین بر اثر خفگی جان باخته است.

اضغر زاده بازپرس کشیک قتل شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران درباره این پرونده گفت: با حضور در صحنه پدر مقتول به نام مصطفی مشهور به مجتبی ۳۱ ساله به قتل فرزندش توسط طناب اعتراف کرد.

وی ادامه داد: متهم به قتل درباره حادثه مدعی شد، از ۶ ماه گذشته با همسرش بر سر مسائل مالی مشکل داشته و همسرش خانه را ترک کرده بود.

قاتل در ادامه اعترافاتش، گفت: روز حادثه با دو فرزندش به نام امیرحسین و فاطمه به پارک رفته و در مسیر برگشت به ناگهان تصمیم به کشتن امیرحسین گرفتم و او را با يك تکه طناب در حضور فاطمه دختر ۴ ساله ام به قتل رساندم.

مجتبی در خصوص انگیزه اصلی اقدام به قتل نیز گفت: من معتاد و بیکار بودم، نمی خواستم امیرحسین نیز مثل من معتاد و بیکار شود برای همین وی را به قتل رساندم.

ممنوعیت هر نوع آزار، فشار و ارباب به کودکان